

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست روز هفتم لائودیکیه — شماره چهارده

Jeff Pippenger

2025-12-20

شماره چهارده

تاریخ «اعمال شگفت‌انگیز خدا» نیز در پرسش نبوی «تا به کی» بازنمایی شده است. تاریخی که در آن دو، و نیز در بسیاری از نمادهای دیگر، به تصویر کشیده شده است، زمان مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار تن را نمایان می‌سازد. در آن دوره، مجادله‌ای بر سر پیام راستین باران آخر و پیام‌های کاذب بسیار دیگر باران آخر در جریان است. تنها یک پیام حقیقی باران آخر وجود دارد. خط روایی تاریخ مقدسی که در آن خدا اعمال شگفت‌انگیز خویش را به‌جا می‌آورد، در چارچوب کتاب یوئیل قرار داده شده است، جایی که «شراب تازه» از یک طبقه بازداشته می‌شود، در حالی که بر طبقه دیگر فرو ریخته می‌شود.

در کتاب یوئیل چند تقابل وجود دارد که باید بدان‌ها توجه شود. ریشه واژه «مَثَل» به معنای «در کنار نهادن» است و ذاتاً متضمن تقابل دو طبقه است. ما پیش‌تر به برخی از این «تقابل‌ها» در کتاب یوئیل اشاره کرده‌ایم و خاطرنشان ساخته‌ایم که تاج تکبر که میگسارانی که بر اورشلیم حکم می‌رانند بر سر دارند، در تقابل است با کسانی که تاج جلال را بر سر می‌نهند. هنوز بیان نکرده‌ایم که نماد شادی، در عین آنکه ضد شرمسار بودن است، همتای آن نیز هست؛ اما چنین است، و قصد داریم آن را نشان دهیم. موضوع آلفا و امگا نیز در کتاب یوئیل یافت می‌شود، و آن اصل که نخست، آخر را به تصویر می‌کشد نیز به‌وسیله دو موعظه پطرس در کتاب اعمال تأیید می‌گردد.

اعمال باب دو در روز پنطیکاست، ساعت ۹ صبح (ساعت سوم) رخ می‌دهد، و باب سه در ساعت نهم (۳ بعدازظهر)، یعنی زمان قربانی شامگاهی. در اعمال دو، پیامی که پطرس اعلام می‌کند در بالاخانه خانه‌ای خصوصی است، اما موعظه او در باب سه در معبد ایراد می‌شود. این دو، به‌واسطه دعوت به توبه در هر دو اجتماع، به یکدیگر پیوند خورده‌اند. همان پیام، در دو مکان جغرافیایی، که نماد دوگانگی‌ای در درون پیام پنطیکاستی است که میان صحن و معبد تقسیم شده است. در مکاشفه یازده، به یوحنا گفته می‌شود که معبد را اندازه بگیرد، اما صحن را واگذارد، زیرا به امت‌ها داده شده بود.

۽ مون کي هڪڙو بانس ڏنو ويو، جيڪو لٺ وانگر هو؛ ۽ فرشتو بيٺو هو ۽ چيائين، اٿ، ۽ خدا جي هيڪل کي، ۽ قربانگاه کي، ۽ انهن کي جيڪي ان ۾ عبادت ڪن ٿا، ماپ. پر جيڪو صحن هيڪل کان ٻاهر آهي سو ڇڏ، ۽ ان کي نه ماپ؛ ڇاڪاڻ ته اهو غير قومن کي ڏنو ويو آهي: ۽ پاڪ شهر کي اهي پائيتاليمه مهينا پيرن هيٺ لتاڙيندا. مڪاشفو 11:1، 2.

پس، تکرار دو موعظه و تقسیم جایگاه آن دو موعظه، در کتاب یوئیل دو مخاطب را برای باران آخر مشخص می‌سازد. یک مخاطب، امت‌ها در بیرون هیکل‌اند و مخاطب دیگر، یهودیان در درون هیکل. در داوری زندگان، نخست خانه خدا داوری می‌شود، و از 9/11 تا قانون یکشنبه، هیکل داوری می‌گردد؛ و از قانون یکشنبه تا پایان مهلت آزمون بشر، امت‌ها داوری می‌شوند. این داوری در خلال باران آخر رخ می‌دهد؛ همان بارانی که پطرس آن را به‌عنوان امری که در کتاب یوئیل بیان شده است معرفی می‌کند. آنچه صحن هیکل (امت‌ها) و هیکل (کلیسای خدا) در آن تقسیم‌بندی مذکور در اعمال، باب‌های دو و سه، نمایان می‌سازند، همان تمایزی است که در یوئیل میان باران اول و باران آخر وجود دارد.

باران اول در 9/11 فرارسید و در حالی فرو ریخته می‌شود که هیکل خدا در حال داوری است. هنگامی که آن فرایند به پایان برسد، باران آخر بر امت‌ها در صحن هیکل فرو ریخته می‌شود.

پس ای فرزندان صهیون، شادمان باشید و در یهوه خدای خویش وجد نمایید؛ زیرا او باران نخستین را به اندازه به شما عطا کرده است، و برای شما باران را نازل خواهد ساخت، یعنی باران نخستین و باران آخر را در ماه اول. یوئیل ۲:۲۳.

مقصود من در حال حاضر این نیست که تمایز نبوی میان شادی و شرمساری را مشخص سازم، بلکه این آیه به قوم خدا اعلام می‌کند که به سبب پیام باران آخر، «شادمان باشند». پیام باران آخر در قوم خدا شادی نبوی پدید می‌آورد. با این حال، موضوع باران نخستین یا زودهنگام، که باران آخر در پی آن می‌آید، تصویری است از سنگ لغزش که کنار گذاشته شد و موجب شگفتی گردید. نماد سنگ زاویه که سرانجام به سنگ سر زاویه بدل می‌شود، همان چیزی است که در نظر خدا و قوم او شگفت‌انگیز است.

شگفت‌انگیز سنگ نمایانگر الفا و امگای نبوت است. اصل الفا و امگا از حیث کاربرد نبوی، بارها در کلام او به وسیله «الفا و امگا» شناسانیده شده است، و او خود کلام است. از این رو، آنچه از این اصل مکشوف شده، برای ما و فرزندان ما تا ابد مکشوف گردیده است. سال 1863 سنگ سر نبوت کتاب مقدس است، و سنگ سر دوره فرشته سوم از 1844 تا 1863 نیز هست. 1844 سنگ بنیاد بود و 1863 سنگ سر آن دوره نبوی. 1844 تا 1863 یک دوره نبوی تثبیت شده است، همان قدر تثبیت شده که 538 تا 1798. این واقعیت که نوع بشر چیزی را که خدا برقرار داشته است نمی‌داند، آن چیز را برقرارناشده نمی‌سازد!

ما مقاله پیشین را با فراز زیر به پایان رساندیم.

«مرا نشان داده شد که نسبت او با قوم خدا، از بعضی جهات، شبیه نسبت موسی با اسرائیل بود. هنگامی که اوضاع نامساعد بود، بر ضد موسی غرغره‌کنندگان بودند، و بر ضد او نیز غرغره‌کنندگان بوده‌اند.» شهادت‌ها، جلد ۳، ص. ۸۵.

در سال ۱۸۶۳، جیمز وایت «از برخی جهات» نمایانگر «موسی برای اسرائیل» بود.

د ۱۸۴۴ خ‌خه تر ۱۸۶۳ پورې دوره د سره سمندر د خلاصون څخه تر لومړي قادش پورې په دوره کې تمثیل شوې وه. لومړی قادش الفا ده او دوهم قادش اومي کا ده—او دا دوه څلوېښت کلنې دورې برابرې چې قادش ته رسېږي، او دواړه په بغاوت پای ته رسېدلې.

نبوت کی روح بحر قلزم کے عبور کو 1844 کی عظیم مایوسی کے ساتھ ہم آہنگ کرتی ہے۔ بائبل بحر قلزم کے عبور کو صلیب کے ساتھ مربوط کرتی ہے، اور سسٹر وائٹ تصدیق کرتی ہیں کہ صلیب پر شاگردوں کی مایوسی 1844 کی عظیم مایوسی کی تمثیل تھی۔ خداوند کی مرضی یہ تھی کہ براہ راست موعودہ سرزمین میں داخل ہوا جائے، اور موعودہ سرزمین میں داخلے کی جغرافیائی علامت یریحو تھی؛ اور یہی وہ مقام ہے جہاں دسمبر 2025 کے اس دوسرے ہفتے میں ماہرین آثار قدیمہ نے قدیم یریحو کو ابھی ابھی کھود نکالا—اور اپنی شدید حیرت و افسوس کے ساتھ یہ دریافت کیا کہ وہاں جو گری ہوئی فصیلیں انہیں ملیں، وہ سب باہر کی طرف گری ہوئی تھیں، اندر کی طرف نہیں، جیسا کہ محاصرے کے دوران ہمیشہ ہوتا ہے۔ قدیم محاصرے میں فصیلوں کو کوٹ کوٹ کر گرا دیا جاتا تھا اور انہیں اندر کی جانب دھکیل دیا جاتا تھا۔ مگر یریحو میں ایسا نہ تھا۔

پس قوم هنگامی که کاهنان در کرناها دمیدند، بانگ برآوردند؛ و چون قوم آواز کرنا را شنیدند و قوم با بانگی عظیم فریاد زدند، دیوار به کلی فرو ریخت، به‌گونه‌ای که قوم، هر مردی مستقیم از

برابر خویش، به شهر برآمدند و شهر را گرفتند. یوشع ۶:۲۰.

باستان‌شناسان همچنین خمره‌هایی حاوی غذا یافتند که نشان می‌داد هنگامی که دیوارها فرو ریختند، محاصره‌ای طولانی و فرساینده در کار نبوده است. این یافته همچنین به پرسشی در میان گروه باستان‌شناسان پاسخ داد که چرا گزارش کتاب مقدس سقوط آریحا بیان می‌کند که آنان از فراز تپه‌ای یا شیبی به «بالا» به درون آریحا رفتند؛ شیب یا تپه‌ای که اکنون می‌دانند بر اثر فرو ریختن دیوارها به سمت بیرون پدید آمده بود.

نخستین مانعی که ورود به سرزمین موعود را اعلام کرد، آریحا بود، شهری برخوردار از نفوذ و ثروت. آریحا سال ۱۸۶۳ است، و آریحا موضوعی از نبوت کتاب مقدس است؛ نه تنها به عنوان تصویری از دوره زمانی قانون یکشنبه، بلکه همچنین در ارتباط با سقوط و برخاستن آن. آریحا همچنین لعنت نبوی خاص خود را داشت که بر آن اعلام شد. یوشع بر مردی که آریحا را بازسازی کند لعنتی جاری ساخت، و بدین وسیله مشخص کرد که آن مرد که آریحا را بازسازی می‌کند، در جریان بازسازی آن شهر ملعون، پسر کوچک‌تر و پسر بزرگ‌تر خود را از دست خواهد داد. یکی از پسران هنگام نهادن بنیاد از دست می‌رفت و دیگری هنگام برپا کردن دروازه. آن نبوت تحقق یافت، و گزارش تحقق آن در کتاب مقدس ثبت شده است؛ از این رو آریحا نمادی تثبیت‌شده در کتاب مقدس است.

در درون سقوط تاریخی آن، و در لعنت نبوی آن، و سپس در تحقق تاریخی آن نبوت، سه شاهد را می‌یابیم که درباره آریحا در سال ۱۸۶۳ سخن می‌گویند. هر سه آن شهادت‌ها باید بر سال ۱۸۶۳ تطبیق داده شوند. آن سه شاهد با یکدیگر ایستاده‌اند، همان‌گونه که سه موسی به طور نبوی در پایان دوره‌های چهارساله respective خود ایستاده‌اند. یکی از آن دوره‌های چهارساله به وضوح با تاریخ میلریتی هم‌راستا است، و این امر برقرار می‌سازد که هر سه بازنمایی موسی در پایان هر دوره چهارساله با تاریخ ۱۸۶۳—تاریخ فرشته سوم—منطبق هستند.

دو مورد از آن سه شاهد چهار سال موسی در قادش پایان می‌یابند؛ سومین پایان آن چهار سال، رود اردن بود، و پایان دوم، دریای سرخ. پایان نخستین چهار سال، گریختن موسی از مصر بود. هر سه، خروجی به صورت گریز از مصر را توصیف می‌کنند، در تحقق نبوت چهارصد و سی ساله ابراهیم درباره بندگی در مصر.

موسی در سه دوره چهارساله خود، که پایان‌های آن‌ها (سنگ سر بنا) نمونه‌ای از رهایی از مصر را نمایان می‌سازد، تحقق نبوت ابراهیم درباره اسارت در بندگی مصر و رهایی از آن بود. موسی، به عنوان رهاننده موعود وعده عهد ابراهیم، خود از همان آغاز، چنان‌که معنای نامش نیز دلالت می‌کند، از آب نجات یافت. پس از آن، موسی قوم خدا را از میان آب‌های دریای سرخ عبور داد و سپس به ساحل رهایی، که به وسیله رود اردن نمود یافته است، رهبری کرد. آلفای زندگی موسی، نجات از آب نیل بود و اومگای آن، نجاتی که آب رود اردن مظهر آن بود. آلفای زندگی موسی، که با تجربه‌ای که نام او و والدینش آن را تعریف می‌کرد مجسم شده بود، چنین بود که والدین خداترس او می‌دانستند آن نوزاد به مرگ محکوم شده است؛ همان‌گونه که او چهار سال بعد، پس از کشتن آن مصری، چنین خواهد بود. والدین خداترس او، که می‌دانستند پسرشان باید از حکم مرگ نجات یابد، برای او صندوقی آماده کردند که از جهان عبرانی به جهان مصری گذر کرد؛ درست همان‌گونه که موسی در پایان چهار سال، جهان مصری را برای جهان عبرانی ترک کرد.

موسی نے پانی سے اپنی نجات میں نوح کی سرگزشت کو دہرایا۔ ابراہیم کی چار سو تیس سالہ عہدی نبوت کے "نجات دہندہ" کے طور پر موسی کا پہلا ہی ذکر اس تاریخ کی تکرار تھا جس میں خدا نے نوع انسان کے ساتھ عہد باندھا؛ یوں ابراہیم کے عہدی وعدہ نبوت، یعنی ایک برگزیدہ قوم کے بارے میں، تمام بنی نوع انسان کے لیے عہدی وعدے کے ساتھ یکجا ہو گئے۔ یہ بات فرعون کی بیٹی کے حوالے کیے جانے

میں طفل موسیٰ کی منتقلی کے اندر ایک ہیئتسمہ کی نشان دہی کرتی ہے، کیونکہ موت کو والدین کے عمل سے تسلیم کیا گیا، تدفین کی نمائندگی پانی پر موجود کشتی سے ہوتی ہے، اور قیامت فرعون کی بیٹی ہے۔

زندگی موسیٰ با بہ نمون در آمدن تعمید کشتی نوح آغاز می شود. از این رو، از همان آغاز، عدد «۸» با موسیٰ پیوند می یابد، زیرا ریشه رابطه عہدی او از عہد نوح با عدد «۸» آغاز شد، و مأموریت او این بود کہ آیین ختنه را در روز «هشتم» برقرار سازد. سپس آزموده شد و درست در همان آیین شکست خورد. زندگی موسیٰ با یک تعمید آغاز می شود و چهل سال بعد، مرگی (مرگ یک مصری) رخ می دهد کہ نقطه ای را نشان می دهد کہ در آن، موسیٰ مصری می میرد و او بہ گونه ای کامل پسر ابراهیم می شود. آغاز و پایان نخستین چهل سال زندگی موسیٰ با یک تعمید نمایانده می شود. نخستین، گذار از عبری بہ مصری را مشخص کرد و آخری، گذار از مصری بہ عبری را. چهل سال پس از آن، موسیٰ قوم خدا را از میان تعمید دریای سرخ می گذراند، در مسیر تعمید در اردن، کہ ہرگز بدان نرسید.

قوم خدا، زیر ہدایت یوشع، بی آنکہ موسیٰ با ایشان باشد، بہ سرزمین موعود داخل شدند، زیرا او درست پیش از آنکہ زمان تعمید رود اردن فرا رسد، درگذشت. موسیٰ گفت، و پطرس نیز تکرار کرد، کہ یہوہ خدای تو نبی ای مانند موسیٰ برای تو برخواہد انگیخت. آن نبی کہ موسیٰ نمونہ و تمثیل او بود، مسیح بود، و او کار خویش را دقیقاً از همان جا آغاز کرد کہ موسیٰ آن را وا گذاشت. او کار خود را از تعمید خویش آغاز نمود، و آن تعمید دقیقاً در همان جایی بود کہ یوشع، اسرائیل باستان را هنگام عبور از اردن بہ درون سرزمین موعود، تعمید داد. اناجیل ما را آگاہ می سازند کہ یوحنا در بیت عبارہ تعمید می داد، کہ محل عبور است و معنای آن «گذرگاہ کشتی» است.

بحر قلزم مصر کی سرکشی کی علامت ہے، اور اس سلسلے میں موسیٰ کی نبوی گواہی کو حق کے طور پر مشخص کرتا ہے۔ دریائے نیل سے بحر قلزم (جسے بعض اوقات دریا بھی کہا جاتا ہے) اور پھر اردن تک۔ موسیٰ، جس کے معنی ہیں 'پانی میں سے بچایا گیا'، اپنی گواہی کا آغاز اور اختتام نجات کے پانی پر کرتا ہے، اور ان پانیوں میں سے ہر ایک عبادت گزاروں کے دو طبقوں کو ظاہر کرتا ہے۔

چهل سال نخست موسیٰ نمایانگر پیام فرشتہ اول است، و چهل سال دوم، فرشتہ دوم است، و سومی نیز فرشتہ سوم. این سه فرشتہ ویژگی های نبوی خاص خود را دارا هستند، از جمله این کہ ہر سه پیام در پیام نخست بازنمایی شدہ اند. ما سالیان دراز این پدیدہ را بہ طور علنی در پیوند با سه باب نخست کتاب دانیال نشان داده ایم.

دانیال در باب نخست از خدا ترسید و از خوردن خوراک بابلی سر باز زد، و خدا او را در آزمون دوم، یعنی آزمون خوراکی و بصری پس از آن، جلال بخشید؛ و این امر بہ داوری و آزمون سوم انجامید کہ خود نبوکدنصر آن را بہ اجرا درآورد. باب نخست دانیال همان فرشتہ اول مکاشفہ چہارہ است کہ اعلام می کند: «از خدا بترسید»، «او را جلال دهید»، چنان کہ دانیال در آزمون دوم خوراکی و بصری چنین کرد، زیرا «ساعت داوری» نبوکدنصر فرا رسیده است.

چهل سال نخست زندگی موسیٰ از آن رو آغاز شد کہ والدینش از خدا ترس داشتند. هنگامی کہ دختر فرعون صندوق را بر آب دید، موسیٰ از آزمون دوم، کہ آزمونی بصری بود، گذشتہ بود. سپس دختر فرعون حکم کرد کہ او نباید بمیرد. داوری نیز در پایان آن چهل سال نخست فرا رسید؛ آنگاہ کہ آن مصری را کشت و ناچار شد از مصر بگریزد.

در دومین دورہ چهل سالہ، فرشتہ دوم مکاشفہ باب چہارہ کہ سقوط بابل را اعلام می کرد، بہ وسیلہ سقوط مصر نمونہ سازی شدہ بود. در آن سقوط، در پایان آن چهل سال، ظہوری عظیم از قدرت خدا پدید آمد؛ همان گونه کہ در پایان پیام فرشتہ دوم، در خلال فریاد نیمہ شب ۱۸۴۴، چنین بود.

تیسرا چالیس ساله دور تقریباً پوری جماعت پر موت کی عدالت سنائے جانے سے شروع ہوتا ہے، اور اسی جماعت کے پیشوا پر موت کی عدالت واقع ہونے پر ختم ہوتا ہے۔

خواہر وایت بیان می‌کند کہ کار ما این است کہ پیام‌های سه فرشته را با یکدیگر متحد سازیم.

«خداوند در شرفِ آن است که جهان را به سبب گناہش مجازات کند. او در شرفِ آن است کہ ہیئت‌های مذهبی را به سبب رد نور و حقیقتی کہ به ایشان داده شده است، مجازات نماید. پیام عظیم، کہ پیام‌های فرشتہ اول، دوم و سوم را در بر می‌گیرد، باید به جهان اعلام شود. این باید بار اصلی کار ما باشد.» تفسیر کتاب مقدس ادونتیست‌های روز ہفتم، جلد ۷، ص. ۹۵۰.

چهل سال نخستِ موسی نمایانگر فرشتہ اولِ مکاشفہ چہارده است، و دورہ دوم چهل سالہ او فرشتہ دوم، و دورہ سوم چهل سالہ فرشتہ سوم است. «پیام عظیم» ما آن است کہ «پیام‌های فرشتگان اول، دوم، و سوم» را با ہم متحد سازیم، کہ بدین سان ہر سه نمادِ موسی را در ۱۸۶۳ قرار می‌دهد، و بنابراین سه موسی را در قانون یکشنہ.

از 1844 تا 1863 شامل دو شاهد از ہر دو دورہ چهل سالہ‌ای است کہ به قادش منتهی شدند. الہام تصریح می‌کند کہ سومی نمی‌تواند بدون اولی و دومی وجود داشته باشد؛ بنابراین، چهل سال نخستِ زندگی موسی نیز باید نمایانگر 1844 تا 1863 باشد. موسی در 1863 مصری را می‌کشد، و نیز همان گاہ کہ موسی با عصای اقتدار خود صخرہ را می‌زند، و نیز هنگامی کہ موسی در تاریخ شورش گوسالہ طلایی درخواست می‌کند جلال خدا را ببیند. در 1863 و قانون یکشنہ، سه موسی وجود دارند، و ہمگی چهل سالہ‌اند.

دوران‌های سه گانہ موسی ہر یک دربردارندہ رهایی به واسطہ آب است؛ موسی در سید با موسی در عبور از دریای سرخ متناظر است، و آن نیز با موسی در دو بار مربوط به رود اردن متناظر می‌باشد: نیل، دریای سرخ، و دو بار در اردن. آب‌های رهایی در ہر یک از این سه دوران نمایان شدہ‌اند، زیرا ہمہ آنها با دورہ‌ای ہم‌راستا هستند کہ در آن، آب رهایی در خلال دورہ باران آخر فرو ریختہ می‌شود.

در پایان سومین دورہ چهل سالہ، موسی صخرہ را با عصای خود زد. در پایان دومین چهل سال، عصای او دریای سرخ را شکافت. در پایان نخستین چهل سال، او عصای اقتدار مصری را رد کرد و برگزید کہ با قوم خود رنج بکشد.

در پایان دورہ نخست، یک مصری مرد، و در پایان دورہ دوم، نظامیان، نخست‌زادگان و رہبری مصر مردند. در پایان دورہ سوم، قوم اسرائیل، ہارون و موسی ہمگی مردہ بودند. این‌ها سه تاریخ موازی‌اند کہ «حکم بر حکم» ہر یک نمایانگر 1844 تا 1863 هستند—تاریخ فرشتہ سوم، کہ به نوبہ خود نمایانگر 9/11 تا قانون یکشنہ است، و فصل پنتیکاستی هنگامی کہ آب‌های رهایی فرو ریختہ می‌شوند.

موسی در ہر دو شورش قادش حضور دارد، و شورش‌های قادش ہر دو در دورہ‌های مربوط به خود، سنگ سر کارند. ہر دو نمایانگر ۱۸۶۳ هستند، کہ آن نیز سنگ سر کار دورہ فرشتہ سوم است؛ دورہ‌ای کہ با آلفا در ۱۸۴۴ آغاز می‌شود و تا سنگ سر کار ۱۸۶۳ امتداد می‌یابد. هنگامی کہ نور شگفت‌انگیز آن سنگی را کہ بہ عنوان بنیاد آغاز می‌شود و بہ سنگ سر کار پایان می‌یابد در نظر می‌گیریم، دانستہ می‌شود کہ سنگ سر کار از لحاظ نبوتی ہموارہ بزرگ‌تر است. چند قطرہ اندک در آغاز فصل پنتیکاست، کہ بہ ریزش کامل در سنگ سر کار در روز پنتیکاست منتهی می‌شود، این حقیقت را بہ تصویر می‌کشد.

در ۱۱ سپتامبر، پاشیدن آغاز شد و در افاضه کامل شریعت یکشنبه به پایان می‌رسد. این حقیقت، گناه موسی را در قادش دوم و امگا، گناهی بزرگ‌تر از شورش قادش نخستین آلفا معرفی می‌کند. شورش آلفا مرگ تمامی یک قوم را پدید آورد، و شورش امگا مرگ یک مرد را به بار آورد (موسی)؛ اما گناه آن یک مرد از گناه جمعی تمامی آن قوم بزرگ‌تر بود. نفسی که گناه می‌کند، همان خواهد مرد، و در آن سطح، میان گناهان موسی و هر اسرائیلی دیگر هیچ تمایزی نیست؛ اما از لحاظ نبوی، اینکه موسی مسیح را برای بار دوم زد، بزرگ‌تر بود، زیرا این عمل سنگ سر آن دورهٔ چهل‌ساله بود.

سرکشی موسی در دومین قادش امگا، گناهی بزرگ‌تر از سرکشی بنی‌اسرائیل در ردّ پیام یوشع و کالیب بود. موسی به‌طور نبوی در ۱۸۶۳ می‌ایستد، جایی که به سبب سرکشی خود در بیابان می‌میرد. موسی همچنین در ۱۸۶۳ می‌ایستد، جایی که قوم عهد پیشین به سبب سرکشی خویش در بیابان می‌میرند، اما موسی در آن سرکشی مشارکت نداشت. ۱۸۶۳ با قانون یکشنبه هم‌تراز است، همان‌گونه که سرکشی هارون در ماجرای گوساله زرین نیز چنین است. در آن تاریخ، که با قادش، ۱۸۶۳، و قانون یکشنبه هم‌تراز است، موسی دعا می‌کند تا جلال خدا را ببیند.

قادش نمایانگر ۱۸۶۳ است، و موسی در هر دو قادش حضور دارد؛ پس بر پایهٔ دو شاهد کتاب مقدسی، که هر دو سنگ سر بنا هستند، تثبیت می‌کنیم که دورهٔ سوم چهل‌ساله، که در قادش پایان نمی‌یابد، نیز نمایانگر ۱۸۶۳ است. در آنجا «موسی تقدیس‌ناشده» با رد کردن صخره، مسیح را از نو مصلوب می‌سازد. در ۱۸۶۳، و در اعطای شریعت در سینا، «موسی تقدیس‌شده» در پی شخصیت خداست. در ۱۸۶۳ موسی نمایانگر هم باکره‌ای حکیم و هم باکره‌ای جاهل است.

«فریسی اور محصول لینه والا آن دو عظیم جماعتوں کی نمائندگی کرتے ہیں جن میں خدا کی عبادت کے لیے آنے والے لوگ تقسیم ہو جاتے ہیں۔ ان کے پہلے دو نمائندے ان پہلے دو بچوں میں پائے جاتے ہیں جو دنیا میں پیدا ہوئے تھے.» Christ's Object Lessons, 152.

در قادش و در سال ۱۸۶۳، موسی نمایندهٔ «دو طبقهٔ بزرگ است که» «پرستندگان خدا به آن‌ها تقسیم می‌شوند». موسی، همانند پطرس، نمونه‌ای از صد و چهل و چهار هزار نفر است.

„fiecare dintre clasele reprezentate de fariseu și de vameș există o lecție în istoria 152„ apostolului Petru. În perioada de început a uceniciei sale, Petru se credea tare. Asemenea fariseului, după propria sa apreciere, el nu era „ca ceilalți oameni”. Când Hristos, în ajunul trădării Sale, i-a avertizat dinainte pe ucenicii Săi: „Toți vă veți poticni din pricina Mea în noaptea aceasta”, Petru a declarat cu încredere: „Chiar dacă toți se vor poticni, eu tot nu.” Marcu 14:27, 29. Petru nu-și cunoștea propria primejdie. Încrederea în sine l-a dus în rătăcire. El se socotea în stare să reziste ispitei; dar, în numai câteva ceasuri, a venit încercarea și, cu blesteme și jurăminte, s-a lepădat de Domnul său.” Parabolele Domnului Hristos, 152„

در قانون یکشنبه، که ۱۸۶۳ است، پطرس نمایانگر دو طبقه است: آنان که نشان وحش را دریافت می‌کنند یا آنان که مهر خدا را دریافت می‌کنند. هنگامی که عیسی نام شمعون را به پطرس تغییر داد، این نماد یکصد و چهل و چهار هزار بود. این فهم همچنین از طریق ضرب نام پطرس بر پایه عدد جایگاه حروف در الفبای انگلیسی نمادپردازی شده است. اگر همان روش را بر ۱۸۶۳ به کار بریم، ۱۴۴ به دست می‌آید.

دو تا از سه نماد موسی که با ۱۸۶۳ هم‌راستا هستند، ثابت می‌کنند که دورهٔ سوم نیز باید هم‌راستا باشد. دو خط قادش، روایت باکره‌گان دانا و نادان را مشخص می‌سازند، و دورهٔ سوم کوششی را برای به‌کارگیری تلاش انسانی به‌منظور انجام کاری الهی مشخص می‌کند. اعتماد به قدرت انسانی،

ہمان گونہ کہ موسیٰ در ماجرای آن مصری عمل کرد، نمایانگر اعتماد بہ اقتدار انسانی بہ جای اقتدار منصوب الہی است۔

خواہر وایت درباره شوہرش می گوید کہ «رابطہ او با قوم خدا، از برخی جہات، مشابہ رابطہ موسیٰ با اسرائیل بود۔» در سال ۱۸۶۳، موسیٰ بہ وسیلہ جیمز وایت نمایانہ شد۔ در سال ۱۸۶۳، جیمز وایت در حال کشتن یک مصری است، مسیح را برای بار دوم می زند، و برای شورشیانی دعا می کند کہ پیام «آرامی» را کہ یوشع و کالیب عرضه کردند، رد نمودند۔ موسیٰ ہم باکرہای نادان است ہنگامی کہ برای بار دوم صخرہ را زد، و ہم باکرہای دانا آنگاہ کہ برای شورشیان اسرائیل شفاعت کرد۔

ما این مقالہ را با آن بخش از باب چہاردم سفر اعداد بہ پایان خواہیم برد، جایی کہ موسیٰ در سال ۱۸۶۳ قرار دارد، ہنگامی کہ در تاریخ موازی بازنمایی شدہ بہ وسیلہ شورش گوسالہ زرین، رؤیایی از جلال خدا بہ او عطا می شود۔

در این بخش، خداوند می پرسد «تا بہ کی» باید با سرکشان اسرائیل مدارا کند؛ و این ہمان پرسشی است کہ اشعیا نیز در باب ششم از خداوند پرسید۔ توجہ کنید کہ کتاب اعداد این تاریخ را در دورہای قرار می دہد کہ زمین از جلال خدا روشن می شود، چنان کہ فرشتگان نیز در آیہ سوم اشعیا ۶ بدان اشارہ کردہ اند۔ ۱۱ سپتامبر سنگ بنیاد تاریخ ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳ بود و قانون یکشنبہ سنگ سرپوش آن است۔ صحنہ کتاب اعداد چیزی کمتر از تمثیلی از سرود یا مثل تاکستان نیست، زیرا از اسرائیل باستان درگذشتہ می شود، در حالی کہ خداوند با یوشع عہد می بندد۔

او تمام جماعت نے اپنی آواز بلند کی اور فریاد کی؛ اور اُس رات لوگ روتے رہے۔ اور بنی اسرائیل سب کے سب موسیٰ اور ہارون کے خلاف بڑبڑانے لگے؛ اور ساری جماعت نے اُن سے کہا، کاش ہم ملک مصر ہی میں مر گئے ہوتے! یا کاش ہم اِس بیابان ہی میں مر جاتے! اور خداوند ہمیں اِس ملک میں کیوں لے آیا ہے؟ تاکہ ہم تلوار سے مارے جائیں، اور ہماری بیویاں اور ہمارے بچے لوٹ کا مال بنیں؟ کیا ہمارے لیے مصر کو واپس چلے جانا بہتر نہ ہوتا؟ پھر وہ ایک دوسرے سے کہنے لگے، آؤ ہم ایک سردار مقرر کریں اور مصر کو واپس چلیں۔

آنگاہ موسیٰ و ہارون در حضور تمامی جماعتِ مجمع بنی اسرائیل بر روی درافتادند۔ و یوشع بن نون و کالب بن یفنه، کہ از جملہ کسانی بودند کہ اُن سرزمین را جاسوسی کردہ بودند، جامہ های خویش را چاک زدند؛ و با تمامی جماعتِ بنی اسرائیل سخن گفتہ، گفتند:

سرزمینی کہ از اُن گذشتیم تا اُن را تفحص کنیم، سرزمینی است بس نیکو۔ اگر خداوند از ما خشنود باشد، آنگاہ ما را بہ این سرزمین درخواہد آورد و اُن را بہ ما خواہد بخشید؛ سرزمینی کہ شیر و عسل در اُن جاری است۔ فقط بر خداوند عصیان موزید، و از قوم اُن سرزمین مترسید؛ زیرا ایشان برای ما همچون نان اند: حمایتشان از ایشان برداشتہ شدہ است، و خداوند با ماست؛ از ایشان مترسید۔

لیکن ساری جماعت نے کہا کہ اُن کو سنگسار کیا جائے۔ اور خیمہ اجتماع میں بنی اسرائیل کی ساری جماعت کے سامنے خداوند کا جلال ظاہر ہوا۔ اور خداوند نے موسیٰ سے کہا، یہ لوگ کب تک مجھے فقیر جانتے رہیں گے؟ اور کب تک اُن سب نشانات کے باوجود جو میں نے اُن کے درمیان دکھائے ہیں، مجھ پر ایمان نہ لائیں گے؟

آنان را بہ وبا خواہم زد، و از میراث محرومشان خواہم ساخت، و از تو امتی بزرگتر و نیرومندتر از ایشان پدید خواہم آورد۔

اور موسیٰ نے خداوند سے کہا، تب مصری یہ بات سنیں گے، کیونکہ تو نے اپنی قدرت سے اس قوم کو اُن کے درمیان سے نکال کر اوپر چڑھایا ہے؛ اور وہ اِسے اِس ملک کے باشندوں کو بتائیں گے، کیونکہ

انہوں نے سنا ہے کہ اے خداوند، تو اس قوم کے درمیان ہے، کہ اے خداوند، تو روبرو دکھائی دیتا ہے، اور تیرا بادل اُن کے اوپر ٹھہرا رہتا ہے، اور تو دن کے وقت بادل کے ستون میں اور رات کو آگ کے ستون میں اُن کے آگے چلتا ہے۔ سو اگر تو اس ساری قوم کو ایک ہی شخص کی مانند ہلاک کر ڈالے، تو وہ قومیں جنہوں نے تیرا شہرہ سنا ہے، یہ کہیں گی کہ چونکہ خداوند اس قوم کو اُس ملک میں جس کی اُس نے اُن سے قسم کھائی تھی پہنچانے کے قابل نہ تھا، اس لیے اُس نے انہیں بیابان میں ہلاک کر دیا۔

اور اب میں تجھ سے التجا کرتا ہوں کہ میرے خداوند کی قدرت عظیم ہو، جیسا کہ تُو نے فرمایا ہے کہ خداوند قہر کرنے میں دھیما اور بڑی رحمت والا ہے، جو بدکرداری اور گناہ کو معاف کرتا ہے، لیکن ہرگز قصوروار کو بے قصور نہیں ٹھہراتا، بلکہ باپ دادا کی بدکرداری کا بدلہ تیسری اور چوتھی پشت تک اولاد کو دیتا ہے۔ پس میں تیری منت کرتا ہوں کہ اپنی عظیم رحمت کے مطابق اس قوم کی بدکرداری کو معاف فرما، جیسے تو مصر سے لے کر اب تک اس قوم کو معاف کرتا آیا ہے۔

و خداوند فرمود: «من مطابق سخن تو آمرزیدم؛ لیکن بہ حیات خودم سوگند، تمامی زمین از جلال خداوند پر خواهد شد.»

از آن رو کہ تمامی آن مردانی کہ جلال مرا و آیات مرا کہ در مصر و در بیابان بہ جا آوردم دیدہ اند، و اکنون این دہ بار مرا آزمودہ اند و بہ آواز من گوش نسپردہ اند، یقیناً آن سرزمینی را کہ برای پدران ایشان قسم خوردم نخواہند دید، و ہیچیک از آنان کہ مرا بہ خشم آوردند آن را نخواہند دید۔ اما بندہ ام کالیب، چون روحی دیگر با او بود و مرا بہ تمامی پیروی کردہ است، او را بہ آن سرزمینی کہ بدان داخل شد خواہم آورد، و ذریت او آن را بہ تصرف خواہند آورد۔ (و اما عمالیقان و کنعانیان در وادی ساکن بودند) فردا بازگردید و بہ راہ دریای سرخ بہ سوی بیابان روانہ شوید۔

و خداوند بہ موسی و ہارون گفت: «تا بہ کی این جماعت شریر را کہ بر ضدّ من ہمہمہ می کنند، تحمل کنم؟ ہمہمہ ہای بنی اسرائیل را کہ بر ضدّ من می کنند، شنیدہ ام۔ بدیشان بگو: بہ حیات خودم، می گوید خداوند، ہمان گونہ کہ در گوش من گفتہ اید، با شما ہمان خواہم کرد: لاشہ ہای شما در این بیابان خواہد افتاد؛ و ہمہ شما کہ شمردہ شدہ اید، بر حسب تمامی شمارہ خود، از بیست سالہ و بالاتر، کہ بر ضدّ من ہمہمہ کردہ اید، ہرآینہ بہ آن سرزمینی کہ دربارہ اش سوگند خوردم شما را در آن سکونت دہم، داخل نخواہید شد، مگر کالیب پسر یفثہ و یوشع پسر نون۔ اما کودکان شما کہ گفتید طعمہ خواہند شد، ایشان را داخل خواہم ساخت، و آن سرزمینی را کہ شما خوار شمردہ اید خواہند شناخت۔ اما شما، لاشہ ہایتان در این بیابان خواہد افتاد۔ و فرزندانتان چہل سال در بیابان سرگردان خواہند بود و زناکاری ہای شما را بر خود خواہند کشید، تا آن گاہ کہ لاشہ ہایتان در بیابان نابود گردد۔ بر حسب شمار روزہایی کہ آن سرزمین را جاسوسی کردید، یعنی چہل روز، برای ہر روز یک سال، گناہان خویش را چہل سال بر خود خواہید کشید، و نقض عہد مرا خواہید شناخت.»

من، بھوہ، گفتہ ام؛ یقیناً این را بر تمامی این جماعت شریر کہ بر ضدّ من گرد آمدہ اند، بہ جا خواہم آورد: در این بیابان نابود خواہند شد، و در ہمان جا خواہند مرد۔ و آن مردانی کہ موسی ایشان را فرستادہ بود تا زمین را جاسوسی کنند، و چون بازگشتند، با آوردن خبر بدی دربارہ آن زمین، تمامی جماعت را بر ضدّ او بہ ہمہمہ و شکایت واداشتند، ہمان مردانی کہ آن گزارش بد را دربارہ زمین آوردند، بہ بلا در حضور خداوند مردند۔

اما یوشع بن نون و کالب بن یفثہ، کہ از جملہ مردانی بودند کہ برای جاسوسی آن سرزمین رفتہ بودند، زندہ ماندند۔ اعداد ۱۴-۳۸۔

ما این اندیشه‌ها را در مقالهٔ بعدی ادامه خواهیم داد.